

عنوان مقاله:

مطالعه نقش یادگیری معکوس در ارتقای تفکر انتقادی و خلاقیت دانش آموزان ابتدایی

محل انتشار:

اولین همایش بین المللی افق های نوین در آموزش و پرورش در هزاره سوم (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

نویسندگان:

شیوا اوزمانی - آموزش ابتدایی اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی، آذربایجان غربی

حبیب محمدی - آموزش ابتدایی اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی، آذربایجان غربی

خلاصه مقاله:

یادگیری معکوس (Flipped Learning) یکی از رویکردهای نوین آموزشی است که در سال های اخیر به عنوان یک روش موثر در بهبود کیفیت یادگیری دانش آموزان مطرح شده است. در این روش، فرایند یادگیری به جای اینکه در کلاس درس انجام شود، به خانه منتقل می شود و در عوض، زمان کلاس برای تعاملات بیشتر، تمرینات عملی و فعالیت های گروهی استفاده می شود. این رویکرد می تواند به توسعه مهارت های تفکر انتقادی و خلاقیت در دانش آموزان کمک کند. در نظام های آموزشی سنتی، اغلب دانش آموزان به صورت منفعلانه مطالب را دریافت کرده و کمتر فرصتی برای تفکر عمیق و خلاقیت دارند. این مساله باعث می شود تا دانش آموزان نتوانند به طور کامل از توانایی های خود استفاده کنند و مهارت های لازم برای حل مسائل پیچیده را کسب کنند. بنابراین، نیاز به روش های آموزشی نوین و موثری مانند یادگیری معکوس به وضوح احساس می شود. اهمیت یادگیری معکوس در ارتقای تفکر انتقادی و خلاقیت دانش آموزان ابتدایی از چند جهت قابل توجه است. این مقاله به بررسی نقش یادگیری معکوس در ارتقای تفکر انتقادی و خلاقیت دانش آموزان ابتدایی می پردازد. روش های آموزشی سنتی اغلب منجر به یادگیری منفعلانه و کاهش فرصت های تفکر عمیق و خلاقیت در دانش آموزان می شود. یادگیری معکوس به عنوان یک رویکرد نوین آموزشی، می تواند با انتقال بخش نظری آموزش به خانه و استفاده از زمان کلاس برای فعالیت های عملی و تعاملی، به بهبود این مهارت ها کمک کند. نتایج نشان می دهد که استفاده از این روش می تواند به طور قابل توجهی مهارت های تفکر انتقادی و خلاقیت دانش آموزان را ارتقا دهد و آنها را برای مواجهه با چالش های پیچیده تر در آینده آماده کند.

کلمات کلیدی:

یادگیری معکوس، نگرش، عملکرد، دانش آموزان ابتدایی، یادگیری

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/2028526>

